

## شور زندگی در صنعت، در این تاریخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدتها بود که فکر می‌کردم نسبت ما در این تاریخ با صنعت در چه افقی باید باشد و در این رابطه بود که عنوان بحث «شور زندگی در صنعت در این تاریخ» گذاشته شد. با توجه به اینکه نسبت به این حضور بیگانه نیستم و هنوز که هنوز است نسبت به آن روزها که با نگاه زمین‌شناسی به عالم می‌نگریستم این حضور در بنده زنده است و وجهی از وجود بنده می‌باشد و این‌طور نیست که چون آدم و معلم شدم و سر و کارم با کتاب و درس و مدرسه شد، آن نوع بودن به حاشیه رفته باشد و روحیه مهندسی روی زمین برایم نقش‌آفرین نباشد. در حالی‌که انسان می‌تواند با همان روحیه‌ای که به فیزیک و فیزیولوژی حساس است، در مباحث نظری نیز حساس باشد و آمادگی او در نظر به این موضوعات دو چندان باشد. با توجه به این امر، بنده این شور زندگی را که در نسبت با صنعت در ما به ظهور آمده است پدیده تاریخی می‌دانم در راستای حضوری که بشر جدید در خود یافت و در راستای همان حضور با طبیعت مواجهه شد.

اگر دکارت را به یک معنا مؤسس تاریخ جدید بدانیم، از آن جهت که به آنچه به عنوان انسان قرون وسطی پذیرفته بود، شک کرد و در کنار گرایش مذهبی و تفکر فلسفی در زیر زمین خانه‌اش حیوانات را کالبدشکافی می‌کرد. او کتاب «تمهیدات» را می‌نویسد و به کلیسا تقدیم می‌کند به عنوان تذکر به کلیسا که کجا باید بایستد. در ادامه اندیشه دکارت نسبت به انسان با کانت روبه‌روید و طرح سوژگی انسان. باید از خود پرسید: چه چیزی بر کانت می‌گذشته است که «بودن» خود را در حضوری که باید نزد خود داشته باشد، دنبال کرد؟ و مسئله او شناختن واقعیات خارج نبود.

عرایض خود را با سخنان شهید مطهری شروع می‌کنم از کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام». ایشان در قسمت آخر آن کتاب موضوع «کار» را به میان می‌آورند و متذکر می‌شوند که انسان دارای ابعاد گوناگونی است، با عقل خود متوجه قواعد عالم می‌شود و با قلب خود، حقایق را لمس می‌کند و با خیالش نسبتی با پدیده‌های بیرونی برقرار می‌نماید و چنانچه خیال خود را با ارتباط با طبیعت و کند و کاو در آن مشغول نکند، خیالاتش او را با وهمیات پوچ مشغول می‌نماید و اینجا است که نقش «کار» به معنای بستری برای تربیت و تعالی انسان به میان می‌آید و علم و صنعت در این زمانه موجب تعلق خاطر می‌شود که افراد را از احساس بیهودگی رهایی بخشد.

بالاخره انسان دارای سه بُعد است، بُعد عقلی که به کمک آن متوجه قواعد عالم می‌شود و سنت‌های جاری در آن، اعم از قواعد و سنت‌هایی که به کمک تجربه به دست می‌آورد و علوم تجربی از آن حکایت می‌کنند و یا قواعد و سنت‌های غیر تجربی، مثل سنت دفاع اهل ایمان که خداوند به عهده گرفته و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...» (حج/38)

در راستای ابعاد قدسی انسان می‌توان متوجه «قلب» هم شد که به کمک آن انسان با حقایق روبه‌رو می‌شود. انسان در ساحت و بُعد خیال خود از یک طرف صورت آنچه را حس کرده در درون خود حاضر می‌کند و از طرف دیگر می‌تواند صورت آنچه را تعقل کرده در خیال خود ابداع کند، مثل آن‌که از مفهوم زیبایی، صورت گل را در خیال خود می‌سازد. مهم آن است که به گفته شهید مرحوم مطهری اگر ما خیال‌مان را در ازای یک کاری مدیریت نکنیم، عملاً واهمه، میدان پیدا می‌کند و صورت‌های غیر واقعی را در درون ما می‌سازد، در حالی‌که در ارتباط با محسوسات و سر و کار جدی با آن‌ها پیدا کردن، خیال انسان به میدان می‌آید برای ایجاد نسبتی منطقی با محسوسات و از این جهت مرحوم مطهری می‌فرمایند: «چنان‌که خیال خود را

با ارتباط با طبیعت و کند و کاو مشغول نکند، خیالاتش او را با وهمیات پوچ مشغول می‌نماید.»

با توجه به نکته فوق، نقش «کار» به معنای بستری برای تربیت و تعالی انسان به میان می‌آید و علم و صنعت در این زمانه موجب تعلق خاطر می‌شود که افراد را از احساس پوچی و بیهودگی رهایی می‌بخشد. بنابراین باید به رابطه‌ای که بین «علم» و «صنعت» هست و روح و روان انسان و تعلق خاطر که در این عرصه می‌تواند پیش آید، توجه کرد. آیا شما در فضای صنعت و ارتباط با طبیعت در خودتان یک ادیسون احساس نمی‌کنید؟ ادیسون را مثال می‌زنم از آن جهت که متوجه استعدادها و نهفته طبیعت شد و تعلق خاطر خاصی نسبت به طبیعت پیدا کرد و عملاً در روح عالم از این جهت حاضر شد.

«علم» و «صنعت» در این زمانه می‌تواند برای انسان موجب تعلق خاطر شود تا او خود را در روح عالم احساس کند و از پوچی دوران رهایی یابد. امری که خواه ناخواه انسان‌ها را در این دوران فرا گرفته و بنده در جواب به سؤال کاربران در سایت «لُبّ المیزان» هر روزه با آن روبه‌رو هستم. زیرا بشر جدید مطابق ظرفیتی که دارد، به جهت غفلت از آن ظرفیت، با خودش و با عالمی که در ارتباط با آن است، رابطه‌ای فعال و دانش‌بنیان برقرار نمی‌کند که البته نیاز به بحث بیشتری دارد. و این‌جا به عنوان مثال در نظر بگیرید که یک ظرف یک لیتری، اگر در آن یک لیتر آب بریزیم پُر می‌شود. در صورتی که اگر در ظرف دو لیتری، یک و نیم لیتر هم آب بریزیم باز هم به اندازه نیم لیتر خالی است. آیا بشر امروز تعلق خاطرش نسبت به جهان و صنعت این‌طور نیست که اگر جواب روح خود را ندهد، احساس خلأ می‌کند؟ همان‌طور که مرحوم قاضی طباطبایی مطابق تاریخ خودشان جواب خلأهای روحی خود را دادند و به همین جهت ایشان هیچ احساس پوچی نمی‌کردند. در حالی‌که در این زمانه و با توجه به روح بشر جدید باید به «صنعت» فکر کرد تا این انسان زندگی برایش جذاب باشد.

با توجه به نظر استاد مطهری «رحمة الله علیه» وقتی انسان کار و فعالیتش برایش جذاب باشد و در آن میدان احساس وجود بکند، دیگر مجالی برای خیال‌های باطل نمی‌ماند، بلکه برعکس، جذابیت در کار، موجب طلوع ابتکارات می‌شود و این‌جا است که می‌توان گفت: وقتی کار و تلاش موجب بسط شخصیت انسان شود دیگر به درآمدش اهمیت چندانی نمی‌دهد و اساساً شاهکارها ساخته عشق و علاقه به کار است، نه پول و درآمد. با پول می‌شود کار ایجاد کرد ولی با پول نمی‌شود شاهکار به وجود آورد.

وقتی که انسان جایگاه کار و تلاش خود را در تاریخی که در آن قرار دارد، بیابد در آن صورت عملاً کار برای او میدان کشف بیشتر خود او می‌باشد و بستری می‌شود برای الهاماتی که اقتضای آن تاریخ است.

ملاحظه فرمایید مرحوم شهید مطهری متذکر این نکته مهم می‌شوند که اگر «کار» برای انسان جذاب باشد و جواب روح انسان را بدهد، ابتکارات پیش می‌آید و موجب بسط شخصیت انسان می‌گردد و عشق و علاقه به میدان می‌آید. آری! با پول می‌شود کار ایجاد کرد ولی با پول نمی‌شود شاهکارها را به وجود آورد و این به شرطی است که انسان جایگاه کار و تلاش خود را در تاریخی که در آن قرار دارد بیابد. نمونه این حضور را در «جهاد سازندگی» می‌توانستید احساس کنید و بنده خودم این حالت را در نیروهای جهاد سازندگی که در جبهه بودند دیدم که چگونه با چه ابتکاراتی موانع را برطرف می‌کردند، حضوری برایشان پیش آمده بود که خودشان هم باورشان نمی‌شد که تا این‌جاها می‌شود شخصیت آن‌ها وسعت پیدا کند. از پلزدن و یا تهیه وسائلی برای عبور از حوربگیر تا موشکانداز میدانی و عملاً آن‌ها خود را در آن میدان پیدا می‌کردند. از این جهت عرض می‌شود آن‌ها در

شرایطی قرار گرفته بودند که گویا «کار» برای آن‌ها میدان کشف خود می‌شد و بستری می‌گشت برای الهاماتی که اقتضای آن تاریخ بود، زیرا اگر خدا اراده کرده باشد که ما در این مسیر رشد کنیم، اگر در این مسیر قرار بگیریم الهامات الهی به سراغمان می‌آید. بعضاً متفکران دنیا در رشته‌های مختلف از این الهامات که به سراغ آن‌ها آمده، گزارش داده‌اند. در واقع سخن اصلی بنده آن است که: «تو پای به راه در نه و هیچ مپرس / خود راه بگویدت که چون باید کرد». از این نکته ساده نگذرید. با همه نگرانی‌ها و سختی‌ها که شما را در برگرفته، به این نکته فکر کنید که اگر در مسیر باشید، به هر حال امکاناتی به سراغتان می‌آید که فی‌الحال بتوانید قدمی بردارید و این است معنای «انتظار» و «وارستگی». با توجه به این امر باید از خود پرسید چرا باید در تفسیر خود در این زمانه تلاشی صورت گیرد تا بتوانیم در این جهان حاضر شویم و از بودنی که «بودن» در این تاریخ است، محروم نگردیم؟ و در عین در ایران بودن و ایرانی بودن، در جهان باشیم. آیا جز این است که باید از خود سؤال کنیم: مواجهه خودمان با خودمان چگونه باید باشد که شور زندگی در ساحت «صنعت» در درون ما نیز شکل بگیرد؟ در این رابطه، امر ممکن ما در این زمانه چه امری است تا خود را در آن حاضر کنیم و به جای آرمان‌گرایی، واقع‌گرا باشیم؟

حتماً متوجه شده‌اید که بعضی از افراد تفکرشان فقط تفکر ریاضی‌مند است و سعی می‌کنند همه چیز را در قالب ریاضیات محدود کنند و بفهمند. مانند آقای مهندس بازرگان که حتی قرآن را هم در قالب نظم ریاضی دنبال می‌کردند و کتاب «سیر تحول در قرآن» را می‌نویسند و به گفته خودشان 14 سال در تألیف آن وقت می‌گذارند که به نظر بنده آن کتاب هیچ فهمی از قرآن به شما ارائه نمی‌کند. یا مثل گالیله که می‌گوید کتاب مقدس هم با قواعد ریاضی تهیه شده است. این مثل آن است که عالم را تنها در محدوده کمیته‌هایش مد نظر قرار دهیم و از ابعاد کیفی و معنوی آن غفلت کنیم. در حالی که افق حضور انسان بسیار بیشتر از محدوده کمیته‌ها است، هرچند از توجه به کمیته‌ها که نوعی نگاه مهندسی به عالم است هم نباید غفلت کرد و از این جهت ملاحظه می‌کنید علامه طباطبایی چهار سال در نزد بهترین استاد‌های ریاضی مثل آیت الله خوانساری به خواندن ریاضیات مشغول شدند. یا آیت الله حسن‌زاده و آن دقت خاصشان در ریاضیات و نجوم که زبانزد است، زیرا نمی‌توان در نسبت با حقیقت از انضباط ریاضی‌مند غافل بود. به همین دلیل علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» سعی دارند نسبت با ابعاد عقلانی قرآن مطلب به حاشیه نرود، زیرا علامه طباطبایی یک فیلسوف عارف ریاضی‌دان می‌باشند. نتیجه این می‌شود که زبان‌شان طوری است که می‌توانند با عقل بشر امروز سخن بگویند و این‌که عرض شد باید بتوان در این جهان حاضر شد و «از بودنی که بودن در این تاریخ است محروم نشد». به این معنا است که در عین ایرانی بودن به عنوان هویتی که با ما همراه است، در جهان امروز حاضر بودن هم جزو ابعاد امروزی ما شده است.

عرض شد عده‌ای تنها در عقل ریاضی محدود می‌شوند و عده‌ای هم ابداً حاضر نیستند که با نگاه ریاضی به موجودات در خود و در عالم حاضر شوند که معلوم است این افراد نمی‌توانند تفکر را در انضباط منظمی جاری کنند. در حالی که اگر بنا نیست تفکر را محدود به تفکر کمیته‌گرای ریاضی بکنیم و جان انسان به نحوه‌ای از شاعرانگی نیاز دارد، ولی باز تفکر ریاضی‌مند را نیز باید حفظ کنیم تا انضباط عقلی حفظ بشود.

با توجه به نکات فوق باید از خود سؤال کنیم مواجهه ما با خودمان چگونه باید باشد که شور زندگی در ساحت «صنعت» شکل بگیرد؟ این پرسش مهمی برای یک دانشجوی فنی خواهد بود تا خود را در همه ابعاد انسانی

رشد دهد و پس از مدتی گرفتار نیستانگاری نگردد. این‌که ملاحظه می‌کنید بعضی از همکلاسی‌هایتان گرفتار تردید شده‌اند تا آن‌جا که می‌خواهند رشته فنی خود را رها کنند و به امور معنوی مثل حضور در حوزه بپردازند، به جهت آن است که گمان می‌کنند نمی‌توان در عین حضور در رشته‌های فنی، ابعاد عقلی و قدسی خود را رشد داد. در حالی‌که در این زمان شرایط برای حضور همه جانبه فراهم است و ظرفیت جوانان ما طوری است که نیاز دارند خود را در همه ابعاد وجود حاضر کنند وگرنه احساس خلأ و پوچی می‌کنند. بنده توصیه به حوزه رفتن و یا دانشگاه ماندن ندارم، زیرا در هر کدام که حاضر شدید می‌توانید در ساحت دیگر هم حاضر شوید و فرهنگ دانش‌بنیان که بنده جناب شیخ بهائی را نماد آن می‌دانم به همین امر توصیه می‌کند که چگونه فقه و عرفان و معماری و متالوژی و شهرسازی و سیاست را با هم جمع کرد. این به جهت آن است که در کسب معارف دینی نظر به نوامیس عالم داشت و از زیباشناسی هم غافل نبود.

با توجه به نکات فوق عرض بنده آن است که چگونه باید باشیم که شور زندگی در ساحت صنعت شکل بگیرد؟ ما در خاتم‌سازی که شغل پدرم و آشنایان بود، مادامی که مثلاً یک قاب و یا جعبه‌ای می‌ساختیم، خیلی زیباتر از پولی بود که با فروش آن به دست می‌آوردیم و بیشتر با زیبایی آن زندگی می‌کردند، زیرا خود خاتم‌ساز می‌داند چه ظرائفی در آن به کار رفته است و زیبایی آن اثر برای استادکار می‌ماند و با آن زندگی می‌کند. در آن زمانی که عینک‌های فرانسوی مشهور بود، آیت الله محمدتقی جعفری «رحمة الله علیه» فرمودند: دعوت شده بودم فرانسه جهت یک سخنرانی، پس از آن مرا جهت بازدید یک کارخانه عینک‌سازی دعوت کردند، دیدم کسی که آن زمان با آن وسایل آن روز عینک را می‌سازد با آن عینک عشق می‌کند، به جای این‌که فکر کند چطور بفروشد.

آیت الله محمد تقی جعفری می‌فرمودند آن‌جا بود که فهمیدم چرا در آن زمان فرانسه در عینک‌سازی شهرت دارد. بعضی از آشنایان ما در خاتم‌سازی هم آن‌قدر با قاب و جعبه‌هایی که می‌سازند معاشقه می‌کنند که حتی حالا هم که کار کساد شده، نمی‌توانند دل از آن کار بکنند.

مرحوم شهید آوینی معتقد است: «در نظام اسلامی، کار هرکس مستقیماً بر اعتقادات و تمایزات کیفی و روحی افراد بنا می‌شود و آن چه انسان‌ها را به کار و می‌دارد، نه پول، که عشق است. مؤمن تابع اعتقاد خویش است نه اقتصاد و عمل او مستقیماً بر نیت او است که بنا می‌شود. به گفته او «وقتی پول تنها انگیزه‌ای باشد که انسان را به کار و می‌دارد، دیگر کار، معنای حقیقی خویش را از دست می‌دهد و به شرّ واجبی تبدیل می‌شود که باید هر چه بیشتر و سریع‌تر از آن خلاصی یافت.»

صنعت با روح و شوری به بشر عطا شد تا خود را در آن احساس کند، هرچند مسیر آن تغییر کرد و تبدیل شد به منبع درآمد، وگرنه امثال ادیسون از آن جهت ادیسون شدند که خود را در بستر صنعت الکتریسته در خود حاضر و حاضرتر می‌کردند، گویا در حال درک هستی خود بودند. در درس مینرالوژی چنین حالتی به خود بنده دست داده بود و از نظام کانی‌هایی که به صورت مینرال درآمده‌اند و نظم فوق‌العاده آن‌ها، به شگفت آمده بودم که چگونه زیر میکروسکوپ‌های الکترونیک معلوم می‌شد چه نظم فوق‌العاده‌ای دارند. مانند همین سنگ عقیق که چه اندازه انضباط در آن نهفته است و صورتی از توحید را در خود دارد. به نظر بنده یک هدایت تکوینی درون آن گوهر سنگ حاکم است، به همان معنایی که عقیق نخستین سنگی است که به خدا و پیامبر و ائمه «علیهم السلام» ایمان آورد. معلوم است که روحانیت خاصی آن قطره‌ها را مدیریت کرده تا به شکل منظمی درآمده که اصطلاحاً در زمین‌شناسی به کوارتز مشهور است.

منظور آن‌که در کار و تلاش وقتی با روح کار و موضوعی که در کار مد نظر است، توجه شود شور و شوق حاضر در کار از پولی که از آن طریق به دست می‌آید با ارزش‌تر است و انسان در آن حالت با الهامی معنوی مرتبط است که زندگی را معنا می‌بخشد و در این زمانه حیات صنعتی می‌تواند زمینه چنین حضوری و الهامی باشد که ما را به جای مشغول‌کردن با توهمات دنیایی با واقعیات اصیل مرتبط می‌کند. عمده آن است که متوجه باشیم کسی که دارد در صنعت حاضر می‌شود بدانند با چه امری می‌تواند روبه‌رو شود؟ این به خود ما مربوط است ممکن است یک کوزه‌گر با ترکیب خاک و آب و ساختن کوزه با خود مرتبط باشد و در کنار این ارتباط معلوم است آن کسی که نیاز به کوزه دارد به سراغ کوزه‌گر می‌آید و آن را می‌خرد و یا ممکن است از ابتدا همه فکرش ساختن کوزه برای فروش باشد، در حالت دوم با خودش در کوزه‌ای که می‌سازد حاضر نیست. زیرا ذهن خود را تنها به خریداری که کوزه را می‌خرد مشغول کرد و از رابطه هستی خود با خود و با خدا غفلت کرد. مردی خدمت عالمی آمد و از فقر خود گله می‌کرد، آن عالم به او گفت می‌بینی که بعضی از مردم پا برهنه راه می‌روند (زیرا آن زمان بدون کفش راه رفتن، معمول بود) کفش‌های خود را از پا در آور و در معرض فروش بگذار. او این کار را کرد. مدتی گذشت و کسی آمد آن کفش‌ها را خرید و او با پول آن کفش رفت و یک جفت کفش دیگر خرید و مقدار کمی هم سود کرد. بعد از چند روز متوجه شد هم می‌تواند یک جفت کفش برای پوشیدن داشته باشد و هم چند جفت کفش برای فروش. تجربه بنده نیز همین است که اگر امکانات زمانه خود را بشناسیم می‌توانیم در عین زندگی‌کردن، شور ایمانی خود را نیز به دست آوریم. مانند کوزه‌گر کوزه‌ای را که می‌توانیم بسازیم، امر ممکن زمانه خود بدانیم و در آن وارد شویم، بقیه عوامل خود به خود پیش می‌آید. همین حالت در موضوع صنعت هم حاکم است و در این رابطه روحیه صنعتی خود را نباید از بین ببریم.

شایسته است رفقا به این نکته توجه کنند که بشر این دوران در طلب تجربه خود می‌باشد، در میدانی که در مواجهه با طبیعت به ظهور می‌آید و آن تجربه «خود» است در انس با حقیقت، ولی در بستر انکشافی که در رابطه با طبیعت برایش ظهور می‌کند. این در جای خود نوعی سلوک به حساب می‌آید که بشر بتواند حقیقت را در مظهري به نام طبیعت بیابد. این چیزی نیست که بتوانیم در این تاریخ در این جهان نادیده بگیریم و همچنان در تاریخی زندگی کنیم که سالکان، آن حقیقت را بیشتر در تجربیات درونی خود دنبال می‌کردند. تاریخ دیگری برای سلوک به میان آمده که در برابر این سلوک، آن سلوک قبلی حالت انتزاعی به خود گرفته است.

ملاحظه کنید روحی در بشر جدید به میدان آمده به عنوان «مواجهه با طبیعت» که این روحیه به این صورت در گذشتگان نبوده است و به همین جهت می‌توان گفت این روحیه حوالت تاریخ بشر جدید است تا بشر جدید تجربه درک خود را در مواجهه با حقیقت، در طبیعت جستجو کند. این تقدیر تاریخی بشر جدید است در بستر انکشافی که در رابطه با طبیعت برایش ظهور می‌کند و این در جای خود نوعی سلوک به حساب می‌آید. از این جهت امروزه شما مرحوم شهید شهریار را یک سالک می‌دانید که در سلوک تاریخی خود تا آن‌جاها رسید. مانند شهید طهرانی مقدم‌ها و فخری‌زاده‌ها در آن حد که به خوبی برای آن‌ها افقی نسبت به حضور در آینده در مقابل آن‌ها گشوده بود که می‌دانستند چه نوع حضوری را در صنعت به هر معنایی که باشد باید دنبال کنند. سلوکی که بشر این دوران بتواند حقیقت را در مظهري به نام طبیعت بیابد و این چیزی نیست که بتوانید در این تاریخ در این جهان نادیده اش بگیرید و همچنان در این تاریخ زندگی کنید.

برعکس تاریخ سالکان گذشته که حقیقت را بیشتر در تجربیات درونی خود دنبال می‌کردند. در حالی که آن نوع سلوک برای حضور در این تاریخ کافی نیست، هرچند لازم است. آن بزرگان در زمان خود کاری که باید می‌کردند انجام دادند، حال ما کجا هستیم در حالی که تاریخ دیگری برای ما به میان آمده و در برابر این سلوک، آن سلوک برای ما حالت انتزاعی به خود گرفته است.

ذات عقل تکنیکی، رجوع به فراوری استعدادهاى طبیعت است و این گشتل است که آن را منحرف کرد و إن شاء الله با آغاز تاریخی که انقلاب اسلامی به ظهور آورد این موضوع با خودآگاهی نسبت به موقعیتی که داریم در بستر اصلی خود قرار می‌گیرد. همان‌طور که آمادگی آن را داریم که بین «سنت» و «تجدد» جمع کنیم.

وقتی گفته می‌شود ذات عقل تکنیکی رجوع به فرآوری استعدادهاى طبیعت است یعنی عقلی در میان است که می‌تواند طبیعت را فرآوری کند و استعدادهاى اصیل آن را به ظهور بیاورد و از گشتل که روحیه سرکوب‌کردن آن استعدادها است، عبور کند. گشتل در رابطه با تکنیک شبیه سقیفه است در مقابل غدیر. عقل تکنیکی عقلی است که در مواجهه با طبیعت سعی دارد استعدادهاى اصیل آن را ظاهر کند مانند کاری که جناب شیخ بهائی انجام داد. ولی روحیه‌ای که گشتل بر آن حکومت می‌کند طبیعت را به منبع انرژی تبدیل می‌کند. (کتاب «عقل تکنیکی» به طور مفصل به این موضوع پرداخته است.) این مائیم با عقل تکنیکی که حوالت تاریخی بشر جدید است که توسط گشتل به انحراف کشیده شده ولی انقلاب اسلامی در همین تاریخ به ظهور آمد تا با خودآگاهی لازم نسبت به این موضوع باز به عقل تکنیکی و اصالت‌های آن رجوع شود، به همان معنای خودآگاهی تاریخی. همان‌طور که آمادگی آن را داریم تا بین سنت و تجدد جمع کنیم و در جهانی که «جهان بین دو جهان» است حاضر شویم. به همین جهت انقلاب اسلامی به تجدد و به تکنیک پشت نکرده، همان‌طور که به سنت دینی و ایرانی خود پشت نکردیم. لذا سیاست هم با حضور دینی آن به میان آمد. وقتی ذات عقل تکنیک دوباره به خود برگردد فرهنگ دانش‌بنیان که ما هنوز در دروازه آن هستیم، همه‌گیر می‌شود.

در آغاز دوره جدید، فرانسیس بیکن و گالیله و دکارت، فرارسیدن دوره جدید و علم تکنولوژیک را دیدند و آن را بشارت دادند، نه این‌که به صرف میل و علاقه آنان علم جدید به وجود آمده باشد. تغییر نسبت آدمی با علم در حقیقت فرع تغییر نسبت او با «وجود» است و اشخاص و مردمان به میل و هوس نمی‌توانند نسبت خود را با علم تغییر دهند و طرح علم نو دراندازند. باید از خود پرسید جناب نیوتن منتظر چه چیزی بود که وقتی با آن صحنه روبه‌رو شد متوجه قوانینی شد که در ذات عالم نهفته بود و او به آن قوانین منتقل شد؟

ملاحظه کنید که در هر آغازی از آغازهای تاریخ بشر نوعی حضور، افراد را به خصوص اندیشمندان آن تاریخ را فرا می‌گیرد. لذا احساس می‌کنند عزمی به سراغشان آمده و از این جهت می‌توان گفت: «تغییر نسبت آدمی با عالم، در حقیقت فرع تغییر نسبت او با خود او است.» در واقع انسان‌ها در خودشان احساس می‌کنند جهان دیگری مقابلشان گشوده شد، مثل میلی که در بشر جدید جهت کشف استعدادهاى طبیعت پیش آمده و نتیجه این حضور آن شد که خواست با طبیعت آن رابطه را پیدا کند تا به زندگی‌اش شور و معنا ببخشد و از این جهت گفته می‌شود: «اشخاص و مردمان به میل و هوس خود نمی‌توانند نسبت خود را با عالم تغییر دهند و طرح علم نو در اندازند.» از این جهت باید از خود پرسید مثلاً چه احوالاتی برای آقای

نیوتن پیش آمد که منتقل شد به آن چیزی که باید منتقل می‌شد؟ در واقع او منتظر چه چیزی بود که وقتی با آن صحنه روبه‌رو شد متوجه قانون جاذبه زمین شد؟ ما نباید تنها در ظاهر رخداد متوقف شویم و متوجه آنچه ما را به سوی خود می‌کشد، نباشیم که گویا چیزی دارد ما را به سوی خود می‌کشد. اگر خود را گرفتار روزمرگی‌ها نکنیم خود را در همان میدانی که به سوی آن کشیده شده ایم، می‌یابیم. و این نکته مهمی است که هرکس خود را از این جهت مدّ نظر قرار دهد و با توجه به این نکته آخرین عرض بنده این است:

چگونه می‌توان با نظر به توحیدی بودن انقلاب اسلامی، چشم امید از آینده تاریخی که با آن انقلاب شروع شد، برداشت؟ و به گفته میشل فوکو در رویارویی غیر اروپاییان با اروپا به ظهور فلسفه‌ای فکر کرد که از آن آینده است. ظهور فلسفه‌ای که با خودآگاهی نسبت به وضع پریشان خود در ده‌ها سال سودای غربی‌شدن می‌تواند طلوع کند تا بتوانیم در سایه آن نگاه فلسفی به آدم و عالم، جایگاه خود را با جهان و در جهان دریابیم. به این معنا، «دانش‌بنیان» افقی خواهد بود به سوی آینده برای عبور از مشکلات و ناتوانی‌های تاریخی که در جهان امروزی ما با ما روبه‌روست ولی بحمدالله عزم و شعور عبور از آن‌ها را با نپذیرفتن آن مشکلات در خود داریم تا نه گمان کنیم باید بدین معنا رقیب غرب باشیم و نه فکر کنیم می‌توانیم در تاریخ غرب خود را ادامه دهیم.

ما در این شک نداریم که ذات انقلاب اسلامی یعنی مقابله با نظام استکباری برای احیای انسانیت انسان‌ها، با همه موانعی که در پیش است مانند موانعی که در زمان حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» پیش آوردند و سه جنگ به ایشان تحمیل کردند، ولی آن حضرت نسبت به حضوری که با اسلام در نزد خود یافته بودند کوتاه نیامدند و در همین رابطه انقلاب اسلامی با هزاران فتنه و شیطنت دشمن، همچنان در ذات خود حاضر است. در حالی‌که رسانه‌های شبکه جهانی طوری خبرسازی می‌کنند که متأثرین از آن‌ها تصور می‌کنند، کار جمهوری اسلامی تمام است ولی چون به خود می‌آیند می‌بینند چگونه فریب خورده‌اند.

انقلاب اسلامی با عظمت توحیدی‌اش متذکر غفلت‌های بشر این دوران است تا به خود آید. این چهره درخشان انقلاب است که روشن می‌کند که فاجعه برای بشر امروز بزرگ است. باید هرکس از خود بپرسد چگونه می‌تواند با نظر به ذات توحیدی انقلاب اسلامی و شهدایی که تقدیم کرده، چشم امید از آینده تاریخی که با انقلاب شروع شده است، بردارد آن هم با نظر به حضوری که بین انقلاب اسلامی ایران با جهان غرب پیش آمده؟ اینجا است که به نظر می‌آید به جمله آقای میشل فوکو باید به دقت فکر کرد که گفته است: «در رویارویی غیر اروپائیان با اروپا به ظهور فلسفه‌ای باید فکر کرد که از آن آینده است.» این سخن کسی است که دو مرتبه قبل از انقلاب در زمان تظاهرات به ایران آمده و کتاب «ایرانیان چه رویایی در سر دارند» را نوشته و در مورد انقلاب اسلامی گفته است: «اسلام در انقلاب ایران، نه افیون توده بلکه روح جهان بی‌روح است.» آقای فوکو در آن جمله، به معنای جدید انسان در این زمانه فکر می‌کند و به ظهور فلسفه‌ای که از آن آینده است، با خودآگاهی نسبت به وضع پریشان بشر امروز که سودای غربی‌شدن داشتیم و نتیجه آن فلاکت‌های دوره قاجار و دوره پهلوی شد و از این جهت ما در حال حاضر در تنگنای تاریخی هستیم که ریشه در گذشته دارد.

هنر ما آن است که در تنگنای تاریخی که از گذشته به ارث برده ایم، به امروز و فردای خود بیندیشیم و به ظهور فلسفه‌ای که با خودآگاهی

نسبت به وضع پریشان خود، می‌توانیم مدّ نظر داشته باشیم. خودآگاهی نسبت به وضع پریشان خود، فرق می‌کند با تسلیم‌شدن نسبت به این پریشانی. با طلوع آن تفکر می‌توان به آدم و عالم نگاه دیگری داشت که انقلاب اسلامی متذکر آن است و فرهنگ «دانش‌بنیان» افقی خواهد بود به سوی آن آینده برای عبور از مشکلاتی که در سودای غربی‌شدن به سوی ما آمد. همه حرف بنده آن است که متوجه شویم «دانش‌بنیان» یک افق است و آدم خاص خود را می‌خواهد که متوجه شرایط تاریخی انقلاب اسلامی و حوالت عقل تکنیکی باشد. دانش‌بنیان به افقی نظر دارد که مشخص می‌کند حضوری در امروز و فردای‌مان منتظر ما است، مثل افقی که شهید طهرانی مقدم مدّ نظر داشت و توانست آن همت بلند را در ساخت موشک به ظهور آورد. افقی که به راحتی می‌توانیم از همین فلاکت‌های بسیار پیچیده که به عنوان تنگناهای تاریخی با آن روبه‌رو هستیم، عبور کنیم حتی به قیمت شهادت. بنده تسلیم مشکلات موجود با همه پیچیدگی‌اش نمی‌شوم زیرا تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده است را می‌شناسم که چه آینده‌ای در پیش است. امری که شهدا از همه بهتر متوجه آن بودند. و مطمئن باشید فرهنگ دانش‌بنیان و پیرو آن تولید دانش‌بنیان آنچنان توانایی به ما می‌دهد که شور صنعت را در حضور تاریخی خود در خود حاضر می‌یابیم و از این جهت رقیب غرب هستیم و امکان ندارد بتوانیم در تاریخی که سودای غربی داشتیم، خود را ادامه دهیم. می‌ماند «حضور در جهان بین دو جهان» که در کتاب «انقلاب اسلامی؛ طلوع حضور در جهان بین دو جهان» در مورد آن عرایضی شده است. پس:

«تو پای به راه در نه و هیچ می‌رس / خود راه بگویدت که چون باید کرد»

والسلام